

فهرست مطالب

۱- بخش اول

- ۱-۱- فصل اول: دلایل تاریخی - اجتماعی ۱۰
- ۱-۱-۱- حجاب و محدودیت ۱۱
- ۱-۱-۱-۱- محدودیت در جامعه ۱۱
- ۱-۱-۱-۲- محدودیت در خانه ۱۲
- ۱-۱-۱-۳- بسترهای تاریخی ۱۳
- ۱-۱-۲- رواج روسپیگری ۱۸
- ۱-۱-۲-۱- محل اقامت فواحش ۲۰
- ۱-۱-۲-۲- هیأت ظاهری فواحش ۲۰
- ۱-۱-۳- زن و منزلت پست ۲۲
- ۱-۱-۳-۱- علل خوار داشت ۲۲
- ۱-۱-۳-۲- جدایی از نقش معشوقی ۲۴
- ۱-۱-۴- عشق مذکر ۲۶
- ۱-۱-۴-۱- همجنس گرایی ۲۶
- ۱-۱-۴-۲- بسترهای شکل گیری ۲۸
- ۱-۱-۵- قهوه‌خانه‌ها ۳۰
- ۱-۱-۵-۱- قهوه‌خانه و شعرا ۳۱
- ۱-۱-۵-۲- امرد قهوه‌خانه‌های و معشوق شعری ۳۲
- ۱-۱-۶- اعتیاد ۳۳
- ۱-۱-۶-۱- شیوع اعتیاد در میان مردم ۳۳
- ۱-۱-۶-۲- استقبال شعراء از اعتیاد ۳۴
- ۱-۱-۷- پستی مقام شاعر ۳۶
- ۱-۱-۷-۱- حمله مغول ۳۶
- ۱-۱-۷-۲- عدم استقبال دربار ۳۷
- ۱-۱-۷-۳- همگانی شدن شعر ۳۸
- ۱-۱-۷-۴- دلایل شخصی ۳۸

| | |
|----|----------------------------------|
| ۴۲ | ۲-۱-۲- فصل دوم: دلایل اقتصادی |
| ۴۲ | ۱-۲-۱- رفاه اقتصادی |
| ۴۴ | ۲-۲-۱- شهرنشینی یا عزلت نشینی زن |
| ۴۲ | ۳-۱- فصل سوم: دلایل مذهبی |
| ۴۹ | ۱-۳-۱- انحراف تصوّف |
| ۴۹ | ۱-۳-۱- آلودگی به سیاست |
| ۵۲ | ۲-۳-۱- آلودگی به فساد |
| ۵۶ | ۲-۳-۱- افول عرفان |
| ۵۶ | ۱-۳-۱- عرفان و معشوق آسمانی |
| ۵۹ | ۲-۳-۱- عرفان و زن |
| ۶۲ | ۴-۱- فصل چهارم: دلایل ادبی |
| ۶۳ | ۱-۴-۱- مکتب وقوع |
| ۶۵ | ۲-۴-۱- علاقه به نوآوری |
| | ۲- بخش دوّم |
| ۶۸ | ۱-۲- فصل اول: ویژگیهای معشوق |
| ۶۸ | ۱-۱-۲- ویژگیهای جسمانی |
| ۶۹ | ۱-۱-۱-۲- جنسیت (مؤنث) |
| ۷۳ | ۲-۱-۱-۲- جنسیت (مذکر) |
| ۷۶ | ۳-۱-۱-۲- سن |
| ۷۹ | ۴-۱-۱-۲- اندام و رخسار |
| ۸۳ | ۵-۱-۱-۲- حسن صورت |
| ۸۸ | ۲-۱-۲- خصوصیات رفتاری معشوق |
| ۸۸ | ۱-۲-۱-۲- همه جایی بودن |
| ۹۱ | ۲-۲-۱-۲- جفاکاری و سست عهدی |
| ۹۴ | ۳-۲-۱-۲- نرم‌خویی و پشیمانی |
| ۹۹ | ۲-۲- ویژگی‌های عاشق |
| ۹۹ | ۱-۲-۲- چهره شکست خورده عاشق |
| ۹۹ | ۱-۱-۲-۲- پستی مقام عاشق |

۱۰۳..... ۲-۱-۲-۲ خسته و دلزده

۱۰۶..... ۳-۱-۲-۲ پشیمان

۱۰۹..... ۲-۲-۲-۲ چهره انتقام گیرنده

۱۱۰..... ۱-۲-۲-۲ در جایگاه معشوق

۱۱۲..... ۲-۲-۲-۲ بی نیاز

۱۱۵..... ۳-۲-۲-۲ ناصح

۱۱۸..... ۴-۲-۲-۲ تهدید کننده

۱۲۱..... ۵-۲-۲-۲ به دنبال سوز عشق

۱۲۵..... نتیجه گیری:

۱۲۹..... منابع و مآخذ:

تقدیر و شکر:

بر خود واجب می دانم:

بر دستان پدر و مادر دلسوزم بوسه زخم، پدری که فراتر از وظایف پدریش همراهم کرد و مادری که بانگاه
مهربانش، همواره دگر میم بود.

هم چنین از زحمات و حمایت های بی دریغ استاد ارجمندم جناب آقای دکتر قوام که چون پدری
دلسوز و عالم مراد نگارش این رساله را سپهائی نمود و همچنین رهنمود های گران سنگ استاد فرزانه ام دکتر
فتوحی شکر کنم.

و

همسرم که در گام های پایانی این پایان نامه هم قدم شد تا این پایان را به آغاز زندگی مشترکمان پیوند

زند.

مقدمه

تعریف مسئله:

یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های شعر و ادب فارسی اشعار غنایی و عاشقانه است؛ سروده‌هایی پرشور که از دل برآمده و اغلب بر دل می‌نشینند. قهرمان اصلی عرصه این اشعار عاشقانه معشوق است، زیبارویی صاحب تمام کمالات که عاشق دل در گرو او دارد و در وصف خوبی‌ها و بی‌مثالی‌های یار و آتش عشق افتاده بر جان خویش، سخن می‌راند. در واقع شاید بتوان بی‌اغراق ادعا کرد بن‌مایه غزل عاشقانه، شرح همین شیفتگی‌ها و شیدایی‌ها است و فلسفه پیدایش و سرایش شعر غنایی به نوعی با ستایش و بزرگداشت معشوق گره خورده و پیوسته است.

با توجه به اهمیت این اصل مسلم شعر عاشقانه، تغییر در آن در حوزه ادبیات از اهمیت خاصی برخوردار است یعنی درست همان اتّفاقی که در شعر مکتب واسوخت می‌افتد! در نیمه دوم قرن دهم شاهد تنزل یک‌باره جایگاه معشوق و تبدیل ستایش او به ذم و نکوهش هستیم؛ در واقع به عبارتی ورق کاملاً بر می‌گردد و دیگر معشوق، آن سرا پا همه خوبی که هر چه از او رسد نیکوست، نیست.

گاه در کلام عاشق نوعی دلزدگی، تهدید به جدایی، انتقاد و نصیحت دیده می‌شود؛ مواردی که در غزل‌های عاشقانه نوعی هنجارشکنی و در واقع سنت شکنی محسوب می‌شود.

گر چه نمی‌توان ادعا کرد این تغییر لحن و روش عاشق، پیش از واسوخت، در غزل فارسی بی‌سابقه بوده است - چنان‌که این حال و هوا در برخی از غزل‌های حافظ یافت می‌شود - اما بسامد فراوان این عنصر، در شعر قرن دهم باعث پیدایش مکتبی به نام واسوخت شد که مهم‌ترین مشخصه و برجسته‌ترین ویژگی آن همین روی‌گردانی از معشوق است.

با توجه به اهمیت این سنت شکنی، یافتن دلیل یا دلایل پیدایش یا ظهور آن که اصلی‌ترین هدف این پژوهش است، قاعدتاً مهم و ارزشمند خواهد بود.

سؤالات:

برخی از پرسش‌هایی که در این تحقیق در پی رسیدن به آنها هستیم به قرار زیر است:

- ۱- چه عواملی موجب تنزل جایگاه معشوق در مکتب واسوخت شده است؟
- ۲- شرایط تاریخی - اجتماعی حاکم بر قرن دهم چه نقشی در این تغییر جایگاه داشته است؟
- ۳- کم‌رنگ شدن توجه به تصوّف و صوفیان، به فساد کشیده شدن آن و افول عرفان چه تأثیری بر منزلت معشوقی شعر این عصر داشته است؟
- ۴- رفاه اقتصادی نسبی عصر صفوی چگونه در روی‌گردانی عاشق از معشوق شعری تأثیر گذار بوده است؟
- ۵- معشوق شعر واسوخت دارای چه ویژگی‌هایی است؟

فرضیه‌ها:

تحقیق پیش رو بر پایه چند فرضیه بنا شده است:

- ۱- در شعر مکتب واسوخت جایگاه معشوق نزد عاشق تنزل یافته است.
- ۲- تنزل پایگاه طبقاتی شاعران در قرن دهم به نوعی با تنزل جایگاه معشوق در شعر این دوره ارتباط مستقیم دارد.
- ۳- کم‌رنگ شدن توجه به عرفان در قرن دهم یکی از عوامل تنزل جایگاه معشوق در شعر این دوره است.
- ۴- دل‌زدگی از بی‌عیب و نقص بودن محض معشوق در دوره‌های گذشته شعر فارسی یکی از دلایل این سنت شکنی در مکتب واسوخت است.

پیشینه:

جستجو در باب کتاب‌ها و تحقیقاتی که در زمینه مکتب واسوخت صورت گرفته است ما را با واقعیت کمبود این منابع رو به رو می‌سازد. در واقع تا آنجا که جستجوهای من نشان می‌دهد، کتاب یا پژوهش قابل اعتنایی که به طور اختصاصی به بررسی و شناخت مکتب واسوخت پرداخته باشد وجود ندارد.

مهم‌ترین منبع مرتبط با این موضوع که در دست است کتاب «مکتب وقوع در شعر فارسی» نوشته احمد گلچین معانی است. جالب است بدانیم از این کتاب ۸۰۰ صفحه‌ای تنها حدود ۸ صفحه آن به مبحث واسوخت اختصاص دارد که در پایان این کتاب نسبتاً قطور آورده شده است.

در این چند صفحه نویسنده پس از ارائه تعریف کوتاهی از واسوخت، سخن «شبلی نعمانی» را در باب اختراع این سبک شعری توسط وحشی بافقی رد می‌کند و در پایان با بسنده کردن به ذکر چند نمونه از شعار واسوختی، مبحث را به پایان می‌برد.

بنابراین می‌توان گفت شعر واسوخت در تحقیقات ادبی تا حدودی مورد بی‌توجهی واقع شده است. در باب مشعوق شعری و بررسی سیمای او پایان نامه‌هایی نوشته شده است که اغلب صرفاً به بر شمردن ویژگی‌های ظاهری معشوق، جدای از هرگونه تحلیل و بررسی و نتیجه‌گیری بسنده کرده‌اند. به طور مثال می‌توان پایان نامه آقای آرش قراگوزلو با عنوان «سیمای معشوق در شعر معاصر» را نام برد؛ بخش دوم این پایان نامه - که مهم‌ترین و اصلی‌ترین مطالب را در خود گنجانده است - اختصاص دارد به بررسی اجزای دقیق صورت و اندام معشوق شعر معاصر که تحت ۲۷ عنوان آورده شده است.

در واقع باید گفت این کار تحقیقی با وجود ظرافت و دقت نظری که در شناخت و بر شمردن ویژگی‌های ظاهری معشوق داشته است، در نهایت بهترین دستاورد آن چیزی جز ارائه تابلوی نقاشی دقیقی از چهره معشوق نیست.

علاوه بر این گفتنی است در زمینه بررسی سیمای معشوق، کارهای مقایسه‌ای نیز صورت گرفته است « نظیر بررسی تطبیقی معشوق در سبک خراسانی و عراقی» از زهره رحمتی که البته باید گفت این تحقیق نیز چندان از سطح بررسی ویژگی‌های ظاهری فراتر نرفته است.

روش انجام کار:

«واسوخت»، همواره به علت سنت شکنی بزرگی که در خود داشته است مورد علاقه و توجه من بوده و یافتن علت ظهور و پیدایش آن همواره ذهن مرا به خود مشغول داشته است. پس از تصویب طرح پیشنهادی این رساله، سعی کردم ابتدا تا جای امکان فضای کلی تولد شعر واسوخت را بشناسم و خالی از هرگونه پیش فرضی، علت این سنت شکنی را از دل بسترهای تولد آن بیرون بکشم. لازم به ذکر است از آنجا که دوره حیات شعر واسوخت (تارخ ظهور و افول آن) در منبع معتبری مشخص و تعیین نشده است این مطالعات با بررسی دیوان شعرای واسوختی تدریجاً محدود به نیمه دوم قرن دهم شد.

برای کسب اطلاعات دست اول و معتبر در زمینه شناخت شرایطی که شاعر و به احتمال زیاد، معشوق شعریش در آن می زیسته‌اند، سعی نگارنده بر آن بوده است تا بیشتر از گفته‌های سفرنامه- نویسان آن عصر که به چشم خود واقعیت‌ها را دیده‌اند استفاده شود.

بخش دوم تحقیق نیز که به بررسی ویژگی‌های معشوق و عاشق اختصاص دارد بر پایه اطلاعاتی است که مستقیماً از ابیات شعرای این عصر استخراج شده است (مسلاً بسامد ابیات در برشمردن ویژگی‌ها در نظر گرفته شده است).

معرفی فصل‌ها:

پیش از پرداختن به معرفی فصول این پایان نامه ارائه توضیحاتی را واجب می دانم. در ابتدا می بایست واسوخت را بر اساس آنچه در منابع مختلف آمده است معرفی کرد. گلچین معانی در معرفی آن می گوید: «واسوخت نوعی از وقوع گویی و منشعب از آن است و به شعری اطلاق می شود که مفاد آن اعراض از معشوق باشد و این کلمه با حذف نون مصدری «واسوختن» درست معنی ضد آن را که «سوختن» باشد می دهد (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۷۷۹) در فرهنگ دهخدا نیز در مقابل واژه واسوخت نوشته است: «بیزاری و اعراض و رویگردانی از معشوق». (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۴۰۲). روهمرفته می توان گفت در هیچ منبع معتبری درباره مکتب واسوخت، دوره‌ی دقیق حیات آن و شمار دقیق و اسامی شعرای این مکتب اطلاعاتی نداده است.

در صفحه‌ی ۱۶ کتاب شعرالعجم، شبلی نعمانی به بحثی درباره‌ی وقوع گویی می پردازد، موجد آن را سعدی دانسته و میگوید میرزا شرف جهان، وزیر شاه طهماسب آنرا وسعت می بخشید، او وحشی، علی قلی میلی، علی نقی کمره ای را به عنوان افرادی نام میبرد که این شیوه (وقوع گویی) را شیوه‌ی خاص

خود قرار دادند و در ادامه میگویند: «وحشی یزدی چون رند و اوباش مشرب بود و بیشتر با معشوقه های بازاری سر و کار داشتند طرز را از اعتدال بیرون برد. واسوخت را هم او ابتدا کرده و بدو هم آن خاتمه یافت.» (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۶) بنابراین نعمانی واسوخت را آن قدر محدود می داند که ظهور و افول آن را در شخص وحشی و دوره حیات او محدود می کند. گرچه گلچین معانی این نظر را قبول ندارد و با تکیه بر این استدلال که رویگردانی از معشوق برای هر شاعر و در هر زمانی ممکن است رخ دهد واسوخت را به عنوان یک مکتب شناخته شده که چون هر مکتب شعری دیگری دوره حیات خاصی داشته است زیر سؤال می برد. (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۷۸۱)

بنابر آن چه تاکنون گفتیم توضیح یک مسأله لازم به نظر می رسد. این که آیا واسوخت یک مکتب شعری است؟. همان طور که دیدیم در تعریف این مکتب، اصلی ترین و بنیادی ترین مشخصه، اعراض و رویگردانی از معشوق ذکر شده است. مطالعه دیوان شعرای قرن ده با تکیه بر این مشخصه اصلی من را به این نتیجه رساند که جز در دیوان وحشی و محتشم - که به کرات به غزل هایی با این مضامین برخورد می کنیم - وجه غالب دیوان سایر شعرا اعراض و رویگردانی نیست؛ به عبارت بهتر واسوخت را به عنوان یک جریان شعری خاص که اصول مدونی داشته و پیروان آن در شعر خود آن را پیش گرفته باشند نمی توان شناخت و شاید علت آن که در هیچ منبعی اسامی پیروان این مکتب (اگر بتوان نام مکتب بر آن نهاد) همین باشد.

بنابراین در این رساله سعی شده است با تکیه بر ویژگی کلی رویگردانی از معشوق (که شامل تهدید به جدایی، نصیحت، انتقاد،... می تواند باشد) ابیاتی که دارای این مشخصه هستند مورد بررسی قرار گیرند. از سوی دیگر با توجه به محدود بودن این جریان شعری و قرار گرفتن آن در دوره وسیع و پر تناقض عصر صفوی دلایل ذکر شده در بخش اول این پایان نامه به نوعی متوجه همین جریان خاص بوده و مسلماً آن را به کل دوره صفوی نمی توان تعمیم داد.

مبحث دیگری که توضیح آن ضروری به نظر می رسد این است که این پایان نامه بر این فرض کلی استوار شده است که جایگاه معشوق در واسوخت تنزل یافته است و این زمانی معنا می گیرد که منزلت او (معشوق) را در شعر دوره گذشته رفیع پنداشته باشیم.

با مطالعه شعر غنایی ادب فارسی و بررسی جایگاه مهمترین بازیگر این عرصه یعنی معشوق با این واقعیت انکار ناپذیر مواجه می شویم که منزلت معشوق همواره رفیع و دست نیافتنی نبوده است بلکه در عهد سلجوقی و غزنوی که شاهد رواج تغزل هستیم معشوق جایگاه پستی دارد. شمیسا درباره شعر

این عصر می گوید: «به طور کل، معشوق در اینگونه اشعار پست و حقیر است و بعدها با تحوّل و تکامل شعر است که کم کم ارج و قرب پیدا می کند؛ تا آن که بدانجا می رسد که شاعر حاضر است در عوض یک نگاه او بمیرد و سر را فدای قدم او سازد.» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۴۸)

بنابراین معشوق در دوره اول شعر فارسی یعنی سبک خراسانی پست بوده، در سبک عراقی اوج می گیرد و دوباره در شعر واقع گرای قرن ده خوار می شود. بررسی دو دوره ای که در آن معشوق در جایگاه پست قرار داشته است وجود وجوه مشترکی میان آنها را روشن می سازد که به آنها اشاره میکنیم:

۱. شعر سبک خراسانی شعری واقعگرا (Realistic) است و واسوخت نیز منشعب از مکتب وقوع است که مهمترین ویژگی آن بیان واقعیت است
۲. معشوق در هر دو دوره مذکور است، در عصر سلجوقی و غزنوی حضور غلامان زیباروی ترک، و در عصر صفوی وجود مردان قهوه خانه ای را شاهد هستیم.
۳. عشقی که در این دو دوره از آن سخن می رود عشقی کاملاً زمینی است و این در حالی است که در سبک عراقی، معشوق، آسمانی و به طبع دور از نقایص انسان جایز الخطای زمینی می شود. در ادامه، آنچه در فصول مختلف این رساله آمده است را از نظر می گذرانیم.

مطالب این تحقیق در دو بخش مجزا ارائه شده است؛ بخش اول اختصاص دارد به بررسی عوامل و شرایطی که در تغییر جایگاه معشوق و تنزل یافتن مقام و منزلت او مؤثر بوده است. عوامل مؤثر در تنزل جایگاه معشوق را در ۴ فصل مورد بررسی قرار داده ایم:

دلایل اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و ادبی.

در فصل دلایل اجتماعی خواهیم دید که چگونه تعصّبی خشک زن را از صحنه اجتماع حذف کرده و در اندرونی خانه‌ها محبوس می کند و از سوی دیگر فساد رایج در جامعه، با جایگزین کردن جنس مذکر (مردان) به جای زن حذف شده، باعث و بانی ایجاد تمایلات انحرافی می شود.

در فصل دوم نیز با بررسی شرایط اقتصادی عصر صفوی تأثیر رفاه نسبی ایجاد شده در زندگی مردم بر حذف نقش اقتصادی زن در خانواده و رواج مردبازی بر اثر سرازیر شدن غنایم و اسرای جنگی را در خواهیم یافت.

همان طور که ملاحظه می‌شود دلایل ارائه شده به نوعی مؤید و مکمل یکدیگر می‌شوند و این بدان معناست که لزوماً هر یک از این فصول ارائه دهنده دلایل مجزایی نیست.

در فصل سوم شرایط مذهبی دوره مورد بحث بررسی می‌شود از یک سو تصوّف به انحراف کشیده شده این عصر، فساد رایج در جامعه را دامن می‌زند و از سوی دیگر میان تهی شدن آن از مبانی عرفانی و کم‌رنگ شدن چهره بی‌عیب و نقص معشوق آسمانی در راه یافتن عیب‌جویی در کلام عاشق مؤثر واقع می‌شود. پایان بخش اوّل، اختصاص به بررسی دلایل ادبی دارد، در این فصل در می‌یابیم که چگونه علاقه به نوآوری در میان شاعران این عصر و تنزل پایگاه طبقاتی شعرا، در روی‌گردانی شاعر از معشوق شعریش مؤثر بوده است.

پس از بررسی علل تنزل جایگاه معشوق، در بخش دوم این رساله، به شناخت ویژگی‌های معشوق و اسوخت، شرایط و بر اساس ابیات شعرای این عصر می‌پردازیم؛ لازم به ذکر است در انتخاب ویژگی‌ها، هدف اصلی، شناخت آن‌دسته از خصوصیات ظاهری و رفتاری است که در روی‌گردانی عاشق از معشوق مؤثر بوده است.

در فصل دوم این بخش، ویژگی‌های عاشق مورد بررسی قرار می‌گیرد. علت پرداختن به این بعد آن است که در نهایت پس از بررسی ویژگی‌های معشوق - که ارتباط مستقیمی با پستی جایگاه او دارد - خواهیم دید که چگونه عکس‌العمل طبیعی عاشق در برابر این خصوصیات، خواه ناخواه تبدیل به روی‌گردانی و اسوختن از معشوق می‌شود.

در یک نگاه کلی می‌توان علت‌العلل پایین کشیده شدن معشوق شعر و اسوختن از منصب رفیع معشوق را در حذف زن از صحنه دلبری و جایگزینی پسر بچه‌های نوجوانی که از شیوه‌های دلبری و شهر آشوبی هیچ نمی‌دانند جست؛ امردانی که در جامعه فاسد عصر صفوی جز وسیله‌ای برای دفع شهوت نمی‌توانند بود.

دشواری‌های تحقیق:

اولین مشکلی که در ابتدای شروع به کار این پایان‌نامه با آن مواجه بودم، کمبود منابع و کتاب‌های نوشته شده در زمینه مکتب و اسوخت بود؛ این کمبود از چند جهت کار تحقیق را دشوار می‌ساخت. اوّل آن که دوره حیات شعر و اسوخت به طور دقیق در هیچ کتابی مشخص نشده بود و از آنجا که مطالعات تاریخی برای با ارزش بودن می‌بایست محدود به این دوره می‌شد، نیاز به این تعیین و محدود سازی وجود داشت، از سوی دیگر به علت آن که فهرستی از شعرای مکتب و اسوخت در

دست نبود، برای مطالعه دیوان این شاعران مجبور شدم تا با مراجعه به کتاب *تاریخ ادبیات صفا* و استخراج نام تمام شعرائی که در قرن دهم می‌زیسته‌اند و مطالعه دیوان شعرشان به این شناخت دست یابم. (البته لازم به توضیح است از دیوان شعرای غیر واسوختی نیز گاه به عنوان مؤیدی بر واقعیت‌های عصر دوره مورد بحث استفاده شده است).

راهکار و پیشنهاد برای محققان بعدی:

مکتب واسوخت چندان مورد توجه محققان ادبی نبوده و همان طور که پیش از این اشاره شد، کتاب‌های اندکی وجود دارد که به این مبحث به طور اختصاصی پرداخته باشد. فارغ از علل واسوخت گویی شعرا، می‌توان به خود این مکتب به طور اختصاصی بیشتر پرداخت. به عنوان مثال مضامین واسوختی را می‌توان در یک تقسیم‌بندی دقیق مورد بررسی قرار داد و یا در قالب مقایسه با مکاتب شعری دیگر ارائه کرد. از سوی دیگر از آنجا که مضامین واسوختی را در شعر و ترانه‌های امروزی نیز می‌توان یافت تحقیق میان رشته‌ای که در آن ریشه‌های روان‌شناسی تبدیل علاقه به نفرت بررسی شود می‌تواند کاری ارزشمند و جالب توجه باشد.

فصل اول

دلایل تاریخی - اجتماعی

۱-۱- دلایل تاریخی - اجتماعی

بسیار شنیده‌ایم که شعر خوب، فرزند زمان خود است؛ شاید منظور از این فرزندان خلف اشعاری باشد که حوادث تاریخی و یا اوضاع اجتماعی عصر خود را به خوبی در خود انعکاس داده باشد، اما با دیدی کلی‌تر و اندکی تسامح شاید بتوان گفت هر شعر در شرایطی تولد می‌یابد که خواه ناخواه متأثر از آن خواهد بود، هر چند این تأثیر کاملاً غیرمستقیم و نامحسوس باشد. در اکثر کتب تاریخ ادبی، آنجا که سخن از ادبیات عصر صفوی به میان می‌آید، بحث کمرنگ‌شدن شعر در دربار و سوق یافتن آن به میان عوام مطرح می‌شود.^۱ از این رو طبیعی است برای شناخت بهتر شعر این عصر باید با اوضاع اجتماعی و در واقع بستر تولد آن آشنا شد چرا که بخشی از آنچه در شعر رخ می‌دهد انعکاسی است از حقایق بیرونی.

معشوق غزل عاشقانه‌ای که در دل اجتماع تولد یافته است قاعدتاً نمی‌تواند موجودی صرفاً ساخته خیال شاعر باشد که تنها در تصورات او مجال حیات دارد. از آنجا که تصویر معشوق در آینه شعر به نوعی انعکاسی است از واقعیت آن، تغییرات رخ داده در سیمای او نیز معلول شرایطی است که او در عالم واقع داشته است.

اولین گام برای یافتن معشوق واقعی، شاید باید جستجوی زنی باشد که در عصر شاعر می‌زیسته و احتمالاً الهام‌بخش اشعار او بوده است. با مطالعه چهره زن در دوره تولد شعر واسوخت یعنی نیمه اول عصر صفوی (قرن ۱۰)، اولین ویژگی‌ای که با آن مواجه می‌شویم حضوری کمرنگ در پس حجابی سخت است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

اما پیش از آن، توضیح این نکته ضروری به نظر می‌رسد که رفتن به سراغ زن عصر صفوی بدان معنا نیست که دقیقاً همان معشوق شعر واسوخت است و یا لزوماً ویژگی‌هایی که برای او برمی‌شماریم رابطه مستقیمی با تحقیر و تنزل او در این نوع شعر دارد.

ما برآنیم تا با شاعر این عصر همراه شویم و گزینه‌های احتمالی انتخاب معشوق از سوی او و ویژگی‌هایش را بررسی کنیم تا در نهایت علت اعراضی که در شعر او به چشم می‌خورد را دریابیم.

^۱ - در باب این انتقال، علل و نتایج آن در بخش دلایل ادبی سخن گفته خواهد شد.

انگاری مردی از مجاورت آنان بگذرد یا به طریقی به آنان نزدیک گردد، به زودی فریاد زنان بلند می‌شود تا او را برگردانند و این کار به زودی انجام می‌گیرد، زیرا اگر آن عابر راه خود را کج نکند مردم بر سر او می‌ریزند، بی‌آنکه کسی ایشان را ممانعت یا سرزنش کند.»

(همان: ۳۷۱)

در چنین شرایطی حتی کار بر موذن‌ها نیز سخت می‌شد، چرا که وقتی برای اذان گفتن بر پشت بام می‌رفتند خواه ناخواه بر حیاط خانه همسایه احاطه می‌یافتند و این مسئله گاه دردسر ساز می‌شد!^۱

۱-۱-۲- محدودیت در خانه

محدودیت و محرومیت زنان این عصر تنها مربوط به محیط خارج از خانه نبود و حتی در منازل نیز اعمال می‌شد. ظاهراً اکثر خانه‌های ایرانی - به غیر از خانه‌های فقیرنشین - از دو بخش اندرونی و بیرونی تشکیل می‌شدند که زنان در بخش اندرونی ساکن بودند، دن گارسیا می‌گوید: «ایرانیان در دور نگه‌داشتن آنان (زنان) از قسمت عمومی خانه سعی بلیغ دارند.»

(دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۱۳۷)

او (دن گارسیا) خانه یکی از حاکمان را اینگونه توصیف می‌کند: «خانه حاکم لار اگرچه از خشت ساخته شده بود و بیش از چند ساختمان کوچک و کم ارتفاع نداشت بسیار زیبا بود، در قسمت عقب حیاط محل سکونت زن‌ها بود که طبق رسوم اعراب و ایرانی‌ها و ترک‌ها هیچ‌گاه نباید در برابر مردان اجنبی ظاهر شوند یا صورت خود را به کسی نشان دهند.»

(همان: ۹۳)

اگر هم خانه، دارای دو بخش مجزا نبود، زنان هنگام حضور مهمانی در خانه باید در اتاقی مخفی می‌شدند و تا خروج آن مهمان - که گاه از نزدیک‌ترین بستگان خود زن بود - حق خروج از آنجا را نداشتند.

(غفاری فرد، ۱۳۸۴: ۶۹)

با توجه به همه این محدودیت‌ها و مراقبت‌های سخت‌گیرانه کاملاً قابل پیش‌بینی است که بهای ارتباط زن و مرد با یکدیگر، از دست دادن جان هر دو باشد: مردان «راضی نبودند کوچک‌ترین آزادی عملی به زنان خود بدهند تا با مرد بیگانه‌ای صحبت کند و یا بدون غرض و منظوری معاشرت محدود داشته باشد؛ حال اگر مرد در می‌یافت که زن او با تمام مراقبت‌ها و محدودیت‌ها مرتکب خطا و انحراف شده است به هیچ وجه مایل نمی‌شد که در میان مردم انگشت‌نما شود. اگر

^۱ - ر.ک: سانسون: سفرنامه، ص ۷۰

مردی با زن شوهرداری ارتباط پیدا می‌کرد هر دو نفر را بر اساس موازین شرع به قتل می‌رسانیدند و شوهر زن زناکار یک دست خلعت از دست قاضی دریافت می‌کرد.»

(همان)

آنچه تاکنون در باب محدودیت‌ها گفتیم مربوط به زنان عامه می‌شد که وقتی به سراغ زنان حرمسرا می‌رویم شاهد اعمال آن به شکلی مضاعف هستیم، اما از آنجا که هدف این تحقیق بررسی بستر تولد شعر این عصر، یعنی سطح اجتماع است از ذکر محدودیت زنان حرمسرا به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنیم.

ودلاواله درباره حرکت حرمسرای شاه می‌گوید: «... به هر حال هنگام حرکت بانوان همیشه دسته‌ای از خواجگان شاه یک فرسنگ جلوتر می‌روند تا چه شب باشد چه روز مردانی که در جاده هستند دور کنند یا در اتاق‌های در بسته نگه دارند تا زنان حرم شاه را نبینند و اگر مردی دیده شود باید بی‌درنگ او را برانند. نباید فراموش کرد اینجا مشرق زمین است و بزرگترین توهین به یک شاهزاده و یا هر فرد دیگری این است که کسی روی زن او را ببیند!» و اینگونه ادامه می‌دهد: «بعد از این دسته که خیابان و محل و منطقه را از اغیار خالی می‌کنند و اختیارات زیادی برای زدن و کشتن و بستن دارند و رعب و وحشت در دل‌ها می‌افکنند حرم حرکت می‌کند.»

(ودلاواله، ۱۳۴۸: ۲۸۱-۲۷۹)

۱-۱-۱-۳- بسترهای تاریخی

تا اینجا قدری با چهره در نقاب کشیده زن عصر صفوی آشنا شدیم، البته مسلماً نمی‌توان ادعا کرد تنها در این بخش از تاریخ است که شاهد محدودیت و حضور کم‌رنگ زن هستیم اما باید گفت پایه‌گذاری سلسله صفوی بر مبنای اعتقادات مذهبی و تأکید و تعصب بر این باورها به نوعی باعث برجسته و با اهمیت‌تر شدن این جنبه‌های صوری اعتقادی شده است. البته گفتنی است این محدودیت‌های افراطی با روی کار آمدن شاه عباس رنگ تعدیل به خود گرفت.

راوندی در این باب می‌گوید: «صفویان گروهی بودند که با تأکید بر مسائل مذهبی و تعصب نسبت به آنها، پای در راه نهادند و بنابراین برای نشان دادن مذهبی بودن خود و تعصب نسبت به اصول مذهبی، زنان را از بسیاری از آزادی‌ها و اختیاراتی که داشتند محروم نمودند، این کار، به خصوص در ابتدای روی کار آمدن این سلسله، با شدت و حدت بیشتری اجرا و رعایت می‌شد. چنانکه زندگی اکثریت زنان محدود به خوردن و خفتن و بچه زاییدن بود. استفاده از روبند و چادر و نیز دستورهایی که اسماعیل در ابتدای روی کار آمدن خود نسبت به زنان صادر کرد،

محدودیت‌های بسیاری را برای زنان به همراه داشت، چنانکه در زمان شاه طهماسب اول نیز زنان ایرانی از خانه مگر به حکم ضرورت بیرون نمی‌آمدند و در کوی و برزن پیاده نمی‌گشتند. شاه طهماسب فرمان داده بود که در هیچ قسمت زن بر اسب ننشیند، هر چند عجزه می‌باشد، در کنار معرکه قلندران و بازیگران مقام نکند. این دستورات در قالب آیین شاه طهماسب به عنوان قانون که نزدیک به هفتاد ماده است تدوین شده است.»

(راوندی، ۱۳۵۹: ۱۹۴)

همان طور که دیدیم این محدودیت‌ها بیشتر در سال‌های اولیه حکومت صفوی (قرن دهم) یعنی زمان ظهور شعر واسوخت اعمال می‌شد و در زمان حکومت شاه عباس از شدت آن بسیار کاسته شد. نصرالله فلسفی در ارتباط با همین موضوع می‌نویسد: «او (شاه عباس) نسبت به زنان سخت‌گیری چندانی اعمال نمی‌کرد. به طوری که جز زنان بزرگان و رجال کشور که بسیار کم از خانه بیرون می‌آمدند، زنان سایر طبقات در کوچه‌ها دیده می‌شدند و حتی برای آن که زنان هم از تماشای چراغان و آتش‌بازی و جشن‌های شبانه محروم نمانند، ایشان را در اینگونه تفریحات وارد می‌کردند ... از سال ۱۰۱۸ هجری نیز دستور داد که روزهای چهارشنبه هر هفته گردش چهار باغ اصفهان و پل سی و سه پل منحصر به زنان شهر باشد تا بتوانند با روی گشاده و بی‌نقاب در آنجا تماشا و تفریح کنند.»^۱ بنابراین تأکید بسیار بر مسائل مذهبی که در قرن ۱۰ شاهد آن هستیم علت وجود این تعصبات و محدودیت‌هاست. شاردن نیز این امر را دریافته است:

«زنان در ایران محدودتر از هر جای دیگر نگهداری می‌شوند ... من علت این امر را ناشی از تجمل می‌دانم ... و نیز مذهب این کشور ...»

(شاردن، ۱۳۳۵: ۳۷۱)

گاه همین باورهای دینی ابزاری می‌شوند برای ترساندن زن از برقراری رابطه با یک مرد غریبه: «... به آنان می‌آموزند که پابند شرف و عفت خود باشند و نه تنها هوس رابطه با مردان را نداشته باشند بلکه نه حتی مردی را دیده باشند، نه در معرض نگاه مردی واقع شده باشند. و در این مورد به زنان می‌آموزند که در بهشت چشم مردان بر سر آنان قرار دارد تا خوشی‌های متعلق به دیگران را نبینند.»

(همان: ۳۷۳)

تأثیر این باورها و محدودیت‌های ناشی از آن را حتی می‌توان در برداشت یک سیاح از وجه تسمیه واژه «حرم» به خوبی مشاهده کرد.

^۱ - برای اطلاعات بیشتر ر.ک: فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، جلد دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ صفحه ۲۳۱ - ۳۲۱ - ۳۲۳

پیتر ودلاواله در سفرنامه خود به بررسی معنای این واژه می‌پردازد؛ با وجود آن که او در این مسیر گاه ره به خطا برده است اما در هر حال باید گفت: احتمال صحّتشان از سوی یک فرد خارجی نشان دهنده وجود واقعیّتی در پس آن است.

او (ودلاواله) ماحصل تحقیقات خود درباره واژه «حرم» را اینگونه بیان می‌کند: «حرم، در اصل، عربی و معنی آن، غیر قانونی و مخالف مذهب و نامشروع است... و در عین حال این کلمه معنی چیز یا مکان مقدس نیز می‌دهد، مسلمانان و به خصوص ایرانیان این کلمه را در مورد محل زندگی زنان به کار می‌بردند» و در ادامه وجه تسمیه آن را اینگونه بیان می‌کند: «علّت این که به زنان و خانه آنها و به طور کل هر چه مربوط به آنان می‌شود حرم خطاب می‌کنند دو چیز است که نمی‌دانم کدامیک بیشتر اهمّیت دارد بعضی‌ها می‌خواهند به اندرون خانه آنها حرم، یعنی غیرقانونی و مخالف شرع و گناه گفته شود زیرا می‌گویند اصلاً وجود زن باعث ارتکاب گناه از طرف مرد است و اگر زنان وجود نداشتند، مردان گناه هم‌خوابگی با آنان را که بزرگترین گناهان است مرتکب نمی‌شدند^۱» در ادامه برداشت را اینگونه بیان می‌کند: «علّت دیگری که به زنان، حرم گفته می‌شود این است که می‌خواهند وانمود کنند مکانشان جایگاه مقدّسی است... و شاید هم منظور این است که دیدن آنان برای دیگران ممنوع است و هیچ کس مجاز نیست به زن دیگری غیر از همسر خود نزدیک شود و او را ببیند و با او هم صحبت شود.»

(ودلاواله ۱۳۴۸: ۱۰۳-۱۰۱)

گرچه ودلاواله به علّت عدم آشنایی کامل با زبان عربی و فارسی، واژه «حرم» را با «حرام» اشتباه گرفته و به ترکیباتی چون «حرام‌زاده» رسیده است اما همین برداشت به نوعی بیانگر وجود تعصّبات حاکم بر افکار مردم است. این که این سیّاح احتمال وجود این معنا را می‌پذیرد به علّت آن است که از زبان مردم شنیده است وجود زن باعث ارتکاب گناه از طرف مرد می‌شود. برداشت دوّم نیز که به معنای واقعی واژه «حرم» نزدیک است، باز هم در خود رنگی از افراط دارد و تأثیرگذاری واقعیت اطراف نویسنده در آن به خوبی به چشم می‌خورد. این را می‌توان از حدس و گمان‌هایی که در ادامه به ذکرش می‌پردازد دریافت.

در پایان برای درک بهتر محدودیت زنان در این عصر، نگاه کوتاهی به موقعیت و جایگاه زن ایرانی در ادوار گذشته می‌اندازیم تا با مقایسه‌ای کوچک به درک بهتری از شدت تعصّب حاکم بر دوره مورد بحث دست یابیم.

^۱ - او در ادامه مؤید صحّت برداشت خود را این می‌داند که «به افراد دغل و حقه باز و پسر بچه‌های شرور و دزد نیز حرم‌زاده خطاب می‌کنند که ترکیبی از فارسی و عربی است و معنی طفل نامشروع را می‌دهد.»!

درباره ساسانیان و وضعیت زن در آن عصر نوشته‌اند: «در عهد ساسانیان حقوق اجتماعی زنان رو به ترقی و تکامل می‌رفت، حجاب به صورتی غیر جدی و آمیخته با تساهل فقط در بین طبقات ممتاز وجود داشت، معاشرت دختران و پسران قبل از ازدواج معمول بود ... زنان مخصوصاً آنان که وابسته به طبقات متوسط و پایین جامعه بودند در فعالیت‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی شرکت می‌جستند».

(راوندی، ۱۳۷۱: ۲۱۸)

پس از ساسانیان در زمان سلجوقیان نیز زنان دوشادوش مردان در کارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فعالانه شرکت داشتند حتی «خان‌های ترکستان در کارهای دولتی با زنان مشاوره می‌کردند و صلاحدید آنها را به دیگران ترجیح می‌دادند، پادشاهان ترکمن (سلجوقی) نیز با زنان خود در اداره امور کشوری مشاوره و مصلحت می‌کردند».

(نوابخش، بی تا: ۲۶۹)

«پس از تجزیه حکومت سلجوقی، عصر حکومت اتابکان بر ایالات ایران و سپس خوارزمشاهیان و مغول، دوره قدرت زن در ایران محسوب می‌شود».

(رئیس الساداتی، ۱۳۸۰: ۴۳)

درباره جایگاه بالای زن در عصر مغول و آزادی‌های او مطالب بسیاری نوشته‌اند، از جمله دلایل این امر زندگی کوچ‌نشینی و عدم وابستگی به خانه و مسکون، نوع اقتصاد قبیله‌ای و سهم چشم‌گیر زن در آن ذکر کرده‌اند^۱ اما دلیل مهم دیگری که باعث شد زن مغول حتی بعد از آمدن به ایران نیز آزادی و برابری خود را با مرد تا مدت مدیدی حفظ کند این بود که مغولان نسبت به هیچیک از ادیان تعصب و علاقه خاصی نشان نمی‌دادند.^۲

و در نهایت آقای جلال ستاری سیر نزولی جایگاه و موقعیت زن در ایران را از زمان مغولان اینگونه توضیح می‌دهد: «این ترکان صحرائشین، پس از استیلا بر ایران، گویا مدت‌ها آداب و سنن ایلی خود را نگه داشتند، تا آن که تحت تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی، فعالیت‌های اجتماعی زنان خوانین و اشراف، رفته‌رفته رو به کاهش نهاد و دست آنان کم‌کم از کارهای تولیدی و امور اجتماعی و سیاسی کوتاه شد. ظاهراً موقعیت زنان ترک و غیر ترک از زمان اوزون حسن آق‌قویونلو، قوس نزولی پیمود تا به وضع نازل و برده‌وار زنان عصر صفوی رسید».

(ستاری، ۱۳۷۳: ۲۵۹)

^۱ - رک: شیرین بیانی، ۱۳۵۲، زن در ایران عصر مغول، ص ۱.

^۲ - رک: پارک‌ها و زن: یواخیم: امپراطوری زرد، ص ۲۳۸ و ۱۸۹. (به نقل از رئیس الساداتی، ۱۳۸۰-۴۹).